**باسمه تعالی**

[***نظر مرحوم حکیم راجع به أصل عملی در آخر وقت*** 1](#_Toc471152334)

[**مناقشه أول (عدم ملاحظه تمام فروض مسأله)** 2](#_Toc471152335)

[**مناقشه دوم (تشکیل علم اجمالی منجّز با مبنای قصدی بودن عنوان أداء و قضاء)** 2](#_Toc471152336)

[**جمع بین منجّزیّت علم اجمالی و اتیان یک فعل (صرفه جویی در مقام امتثال)** 3](#_Toc471152337)

[**قصدی نبودن عنوان أداء و قضاء یک روز** 4](#_Toc471152338)

[***ثبوت استفاضه روایات وقت مشترک*** 5](#_Toc471152339)

[***مرجّح بودن استفاضه*** 6](#_Toc471152340)

[***عدم ثبوت مخالفت و تعارض و شبهه مصداقیّه بودن محل بحث برای ماخالف الکتاب و السنّۀ*** 6](#_Toc471152341)

[***وقت نماز مغرب و عشاء*** 7](#_Toc471152342)

[**وقت مختصّ** 7](#_Toc471152343)

[**أول وقت نماز مغرب و عشاء** 7](#_Toc471152344)

[**آخر وقت نماز مغرب و عشاء** 8](#_Toc471152345)

**موضوع**: کتاب الصلاۀ/اوقات نماز های یومیه /وقت مختص و مشترک/نکات باقیمانده راجع به مرجّح و أصل عملی

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث راجع به اصل عملی در شک در آخر وقت بود. که آیا در چهار رکعت به غروب آفتاب مانده وقت نماز ظهر تمام شده یا وقت نماز ظهر باقی است.

عرض کردیم ثمره آن در جایی ظاهر می شود که شخص نماز عصر را در وقت مشترک سهوا خواند، حدیث لاتعاد هم تصحیحش کرد، ‌می خواهد نماز ظهر بخواند.

***نظر مرحوم حکیم راجع به أصل عملی در آخر وقت***

**مرحوم آقای حکیم ظاهرا این گونه فرض کرده است که**: شخص موقعی متذکر می شود که به اندازه چهار رکعت یا لااقل یک رکعت به غروب آفتاب بیشتر نمانده که بناء بر قول به وقت مشترک باید سریع نماز ظهر را بخواند. ایشان فرموده چون شبهه وقت مختص بودن را می دهیم ‌و اگر در وقت مختص باشد نماز ظهر فوت و ‌قضاء شده، و ‌اصراری نیست که الان نماز ظهر را بخواند و می تواند روزهای آینده بخواند، برائت از وجوب اداء نماز ظهر در این تنگی وقت جاری می کنیم.

بله، اگر قائل شویم که بناء بر قول به وقت مختص، نماز ظهر قضاء شده ولی الان نمی شود قضاء آن را خواند، ‌و باید بعد از غروب آفتاب قضاء آن را بخوانیم، ‌آن وقت علم اجمالی بین المتباینین می شود: یا الان وقت مشترک است پس اداء نماز ظهر در این وقت واجب است یا وقت مختص عصر است پس قضاء نماز ظهر بعد از غروب واجب است، لذا باید احتیاط کنیم؛ هم الان نماز ظهر را بخوانیم چون شاید اداء باشد و هم بعدا قضائش را بخوانیم شاید قضاء باشد.

**و لکن ایشان فرموده است:** وجهی ندارد بناء بر قول به وقت مختص ما بگوییم الان نمی شود نماز قضاء ظهر را خواند. «اقض ما فات کما فات» الان صدق می کند. لذا یک نماز ظهر به نیت ما فی الذمة می خوانیم. اگر اداء‌ است اداء‌ باشد، اگر قضاء است قضاء باشد.

**مناقشه أول (عدم ملاحظه تمام فروض مسأله)**

این فرمایش آقای حکیم اولا تمام فروض مسئله را لحاظ نکرده است. مسئله دو فرض دارد:

یک فرض همین است که در تنگی وقت متذکر شود که نماز ظهر را نخوانده است.

یک فرض این است که در سعه وقت متذکر بشود. ساعت سه بعدازظهر سهواً نماز عصر را قبل از نماز ظهر خواند بعد متوجه شد حدیث لاتعاد گفته است نماز عصرت صحیح است نماز ظهرت را بخوان. اینجا اصل برائت جاری می کنیم از اینکه اداء نماز ظهر مقیّد به اینکه حتما قبل از رسیدن چهار دقیقه به غروب آفتاب باشد، نیست و ‌در همین چهار دقیقه به غروب آفتاب هم بخوانید مانعی ندارد.

البته این اصل برائت مشکلاتی دارد که در بحث اقل و اکثر ارتباطی ما مطرح کردیم و سعی کردیم جواب هایی بدهیم، ولی اشکالات و جواب ها را مطرح نمی کنیم و ‌در جزوه عربی اشاره کردیم مراجعه کنید. زیرا مربوط به فرض آقای حکیم نیست و فرض آقای حکیم برای صورتی است که در زمان چهار رکعت مانده به غروب آفتاب ملتفت می شود که ظهر را نخوانده است. که برائت می گوید لازم نیست الآن بخوانی. و حال در سعه وقت برائت جاری شود یا نشود ضرری به برائت در تنگی وقت نمی زند و جاری است.

**مناقشه دوم (تشکیل علم اجمالی منجّز با مبنای قصدی بودن عنوان أداء و قضاء)**

**این که آقای حکیم فرمود:** «اگر ما قائل شویم به اینکه بناء بر وقت مختص، قضاء نماز ظهر همین الان هم صحیح است و لو هنوز آفتاب غروب نکرده است، اصل برائت بلامعارض جاری می شود، و ‌یک نماز به نیت ما فی الذمة می خواند، ‌اداء است اداء‌ باشد، قضاء است قضاء باشد و فقط بناء بر قول به اینکه قضاء نماز ظهر باید بعد از غروب آفتاب باشد، ‌ایشان فرمود علم اجمالی منجز پیدا می کنیم»:

**اگر مثل ایشان قائل شویم که:** وقت نماز قضاء از زمان صدق فوت است، از آن زمانی که فوت صدق کند قضاء نماز ظهر صحیح است، بنا بر قول به وقت مختص چهار رکعت مانده به غروب آفتاب اگر نماز ظهر را نخوانده باشیم فوت الظهر صدق می کند و می توان قضای نماز ظهر را خواند. (یا بناء‌ بر قول همه اگر نیم رکعت مانده به غروب آفتاب نه یک رکعت، چون من أدرک رکعۀ شامل این صورت نمی شود فوت الظهر صدق می کند و می توان قضای نماز ظهر را خواند)

**و لکن باز علم اجمالی منجز داریم زیرا:** مشهور می گویند اداء و قضاء عنوان قصدی هستند. مثل نماز ظهر و نماز عصر عنوان قصدی هستند. و لذا نماز ظهر و عصر دو فعل مباین هستند و لو ظاهرشان یکی است اما باطن این نماز، نماز ظهر است که با قصد تعیین می شود، ‌باطن دیگری نماز عصر است که با قصد تعیین می شود. اینجا هم باطن یکی نماز اداء است، ‌باطن دیگری نماز قضاء است، ‌دو فعل مباین هستند. لذا علم اجمالی منجز شکل می گیرد که یا بر من اداء ‌نماز ظهر در این وقت تنگ واجب است یا فعل دیگر واجب است و هو القضاء.

**جمع بین منجّزیّت علم اجمالی و اتیان یک فعل (صرفه جویی در مقام امتثال)**

و اینکه می توانم عملا احتیاط کنم و در این تنگی وقت یک نماز به نیت ما فی الذمة‌ بخوانم، ‌این صرفه‌جویی در مقام امتثال است و ربطی به منجزیت علم اجمالی به تکلیف ندارد.

**گاهی در مقام امتثال انسان می تواند یک قدر مشترکی را بیاورد؛**

**مثلا شما نمی دانید که کفاره حنث عهد به عهده‌تان است یا کفاره حنث نذر و یمین:** کفاره حنث عهد همان کفاره افطار عمدی است، «عتق رقبة او اطعام ستین مسکینا او صوم ستین یوما». کفاره حنث یمین (بلکه حنث نذر بناء بر قول صحیح خلافا للسید الامام) عبارت است از «اطعام عشرة مساکین او کسوتهم فمن لم یجد فصیام ثلاثة ایام». ده تا فقیر به هر فقیر یک مد گندم یا ماکارانی و أمثال آن بدهد کافی است؛

این علم اجمالی منجز است و نمی توانیم بگوییم فقط ده فقیر را اطعام می کنیم، چون علم اجمالی دارید یا بر شما واجب است جامع بین «اطعام ستین مسکینا یا صوم ستین یوما» و یا بر شما واجب است جامع بین «اطعام عشرة مساکین یا کسوة عشرة مساکین». دو جامع داریم این دو جامع با هم مباین هستند. علم اجمالی منجز است و لو در مقام عمل اگر من به شصت فقیر هر فقیری یک مد طعام بدهم، هر دو طرف علم اجمالی را مراعات کردم. و ‌صرفه‌جویی در مقام امتثال کرده ام. ‌لازم نیست شصت روز، روزه بگیرم و ده تا فقیر را هم اطعام کنم. بلکه شصت فقیر را اطعام می کنم و می گویم اگر کفاره حنث عهد است شصت فقیر را اطعام کردم اگر کفاره حنث نذر و یمین است که در ضمن اینها ده تا فقیر را هم اطعام کردم.

صرفه‌جویی در مقام امتثال ربطی به اینکه علم اجمالی متردد بین المتباینین است و این علم اجمالی منجز است ندارد.

**اینجا هم همین است:** صرفه‌جویی در مقام احتیاط می شود کرد. یک نماز به نیت ما فی الذمة در همین وقت تنگ می خوانیم اداء باشد اداء می شود، قضاء باشد قضاء‌ می شود. ولی علم اجمالی منجز داریم یا اداء بر ما واجب است در این تنگی وقت یا قضاء بر ما واجب است که فعل آخری است، عنوان آخری است.

**مثل اینکه من علم اجمالی دارم یا یک نماز ظهر از من قضاء شده یا دو تا نماز عصر:**

نمی توانم یک نماز به نیّت ما فی الذمّه بخوانم و از وجوب قضای نماز دوم برائت جاری کنم زیرا علم اجمالی بین متباینین است: یا بر من یک نماز ظهر واجب است یا چیز دیگری واجب است. نماز عصر غیر از نماز ظهر است و لو شکل ظاهری هر دو یکی است. لذا باید احتیاط کنم ولی می توانم در مقام احتیاط یک نماز چهار رکعتی به نیت ما فی الذمة و یک نماز عصر بخوانم و لازم نیست سه بار نماز بخوانم. این صرفه‌جویی در مقام امتثال است.

**قصدی نبودن عنوان أداء و قضاء یک روز**

**البته این اشکال مبتنی بر این است که ما اداء و قضاء را عنوان قصدی بدانیم کما هو المشهور.**

**ولی به نظر ما اداء یک فریضه و قضاء آن عنوان قصدی نیست**: زیرا اداء‌ یعنی اتیان به نماز فریضه مربوط به امروز فی داخل الوقت و قضا یعنی اتیان به نماز فریضه مربوط به امروز در خارج وقت؛ لذا اگر کسی نماز صبح را با اعتقاد به این که آفتاب طلوع نکرده خواند چون خارج از وقت واقع شده است اتوماتیک قضا می شود و برعکس: اگر کسی فکر کرد آفتاب طلوع کرده و نماز قضایی خواند بعد فهمید که نماز داخل وقت بوده است اتوماتیک أدایی می شود.

**بله، اگر شما اداء‌ امروز و قضاء دیروز را حساب کنید تباین دارند:**

**و لذا یک وقتی اذان صبح را زود می گفتند**: ‌یکی از آقایان در حرم بلافاصله بعد از اذان صبح نماز می خواند بعد اعلام کرد که ما تمام این نمازهایی که با شما خواندیم باطل بوده و قبل از وقت بود، همه را قضاء کنید.

**مرحوم آقای تبریزی فرمودند:** فقط روز آخر را قضاء کنند زیرا روز اول که نماز صبح را قبل از وقت خواندند قضاء صبح بر عهده‌شان نبود باطل شد. اما فردای آن روز نماز صبح را به قصد اداء خواندند ولی از باب خطای در تطبیق به جای قضای صبح دیروز قرار می گیرد.

**ما عرض می کردیم:** عرفاً اداء امروز با قضاء دیروز متباینان هستند. می گویند تو قصد کردی نماز امروز را بخوانی. چگونه قضاء نماز دیروز می شود؟ قصد نداشتی نماز دیروز را قضاء کنی پس چگونه قضای نماز دیروز بشود.

و این که عمداً نیّت قضاء کند اگر تشریع نباشد، و اول ما خلق الله او مشکل باشد که قطع از او متمشی بشود بله اشکال ندارد. ملتزم می شویم. اداء امروز و قضاء امروز عنوان قصدی نیستند.

**بله اگر بگویید:** قضاء نماز صبح دیروز هم یعنی نماز صبحی بخوانی خارج وقت، ‌عنوان قصدی نیست، و لذا فرمایش آقای تبریزی درست می شود. ولی خلاف وجدان عرف متشرعی است. و الا این نماز های یومیه مثلاً نماز صبح که می خوانیم و قضاء نماز صبح به گردن مان است کی می گوید این قضاء نماز صبح دیروز نیست؟ اگر عنوان قصدی نباشد کی گفته این قضاء دیروز حساب نشود، اداء امروز حساب بشود؟ فرقش با قصد است: قصد می کنی اداء امروز باشد نه قضاء دیروز. و این علامت این است که أدای امروز با قضای دیروز عنوان قصدی اند.

و لذا ما این اشکال علم اجمالی منجّز را مطرح نمی کنیم و أصل برائت مرحوم آقای حکیم را قبول داریم ولی کسانی که اداء و قضاء‌ را مطلقا می گویند متباینان و مختلفان هستند، ‌اختلاف شان به قصد است مثل نماز ظهر و نماز عصر، اینها مشکل پیدا می کنند.

***ثبوت استفاضه روایات وقت مشترک***

این اصل عملی هم از باب اینکه تمرین اصول بشود عرض کردیم وگرنه وقت مشترک روایات متعدده ای دارد که ما در جلسات قبل گفتیم استفاضه ثابت نیست ولی دوباره مراجعه کردیم و روایات را جمع کردیم، حدودا هفت روایت بود. و لکن راوی چهار تا از این روایت ها حسن بن محمد بن سماعة است. که البته سند شیخ به حسن بن محمد بن سماعة صحیح است مشکل ندارد. بعدا عرض خواهیم کرد.

ولی چهار تا روایت با یک سند است و در مستفیض و متواتر یک شرط اساسی وجود دارد که نباید فراموش بشود. و آن این که باید کل سلسله سند متعدد باشد. و الا اگر فقط راوی اخیر متعدد است، ‌راوی اول مشترک است، ده نفر از زراره نقل کنند، این که خبر متواتر و یا مستفیض نمی شود چون آخرش به یک نفر بر می‌گردد. این شبهه مستفیض بودن از اینجا ناشی می شود.

ولی هر چند این گونه است و حسن بن حمد بن سماعة در سند چهار روایت وجود دارد ولی بعید نیست که بگوییم آدم مطمئن می شود که چهار بار حسن بن محمد بن سماعه، اشتباه نمی کند. چون از چهار نفر نقل می کند. و خودش هم که آدم وضاع جعالی نبوده است. ما مطمئنیم، ما علم پیدا می کنیم به اینکه وقت مشترک خبرش از امام صادر شده، اذا زالت الشمس دخل وقت الصلاتین. حال احتمال های نیش غولی را مطرح نکنید. و این را ضمیمه کنید به آن سه روایت دیگر که البته دو تا روایتش هم از زراره است، ‌آنها سندش مشترک است، ‌بالاخره علم عرفی به صدور این حدیث وقت مشترک، پیدا می شود.

***مرجّح بودن استفاضه***

در جلسات قبل مطرح کردیم که در تعارض روایات وقت مشترک با وقت مختص اگر استفاضه روایات وقت مشترک ثابت شود مرجّح نیستند زیرا نکته ما خالف السنّه و الکتاب که مرجّح شده اند این است که علاوه بر قطعی الصدور بودن، قطعی الجهه هم هستند ولی در روایات وقت مشترک احتمال تقیّه داده می شود: و لکن تأمّل شد که در روایات وقت مشترک احتمال تقیه نیست زیرا هم روایات وقت مشترک و هم وقت مختص هر دو دسته خلاف تقیّه اند.

و لذا گفته می شود هم ما علم به صدور روایات وقت مشترک پیدا می کنیم هم قطعی الجهة است، فقط ظنی الدلالة است و ما در اصول گفتیم مرجحیت کتاب و سنت برای این است که کتاب و سنت قطعی الصدور و الجهة هستند و الا نه کتاب قطعی الدلالة است نه سنت. هر کلام معصومی که قطعی الصدور و الجهة بود، مثل قرآن کریم به واقع طریقیّت دارد. (احکام مقدسات مثل حرمت مس کتابت موضوعیت دارد ولی قرآن برای کشف حکم الله طریقیت دارد.)

و لذا ما از این حیث بعید نمی دانیم که بگوییم روایات وقت مشترک اگر با روایت داوود بن فرقد تعارض مستقر پیدا کنند با این بیان امروز هم معلوم الصدور می شوند هم قطعی الجهة می شوند و بعید نیست بر روایت داوود بن فرقد مقدّم شوند.

***عدم ثبوت مخالفت و تعارض و شبهه مصداقیّه بودن محل بحث برای ماخالف الکتاب و السنّۀ***

شبهه ای در محل بحث وجود دارد و آن این که: صحیحه ایوب بن حر گفت: ما خالف الکتاب و السنۀ فهو مردود، ولی ما تعارض مستقرّ و مخالفت را احراز نکرده ایم: شاید جمع عرفی آقای خوئی درست باشد که اخبار وقت مشترک را مفسر خبر داوود بن فرقد قرار داد. شاید جمع آقای بروجردی درست باشد که بر عکس کرد. که البته ما آخر استظهار کردیم جمع آقای بروجردی عرفی است. ولی کسی که مردّد است مثل اینکه ما قبلا مردد بودیم می گفتیم برای ما روشن نیست که آیا این دو حدیث، حدیث وقت مشترک و حدیث وقت مختص که روایت داوود بن فرقد است، جمع عرفی دارند یا ندارد و اگر جمع عرفی دارند جمع عرفی آقای خوئی عرفی است یا جمع آقای بروجردی عرفی است. پس اینجا احراز نکردیم که تعارض بین اینها مستقر است. شاید اینها جمع عرفی دارند ما نمی فهمیم.

همه چیزی که عرفی است مساوق نیست با اینکه بنده هم بفهمم. ممکن است واضح لنا نباشد اما عرف بین این دو حدیث جمع کند. و لذا احراز نمی کنیم که این روایت داوود بن فرقد مخالف با خبر قطعی الصدور باشد و شبهه مصداقیه ما خالف الکتاب و السنة می شود.

و لذا این هم مزید بر علت می شود که اگر روایت داوود بن فرقد معتبر بود ما نه می توانیم جمع عرفی بکنیم و نه می توانیم روایات وقت مشترک را بخاطر قطعی الصدور بودن ترجیح دهیم.

***وقت نماز مغرب و عشاء***

**وقت مختصّ**

قبل از اینکه آخر وقت نماز مغرب یا آخر وقت نماز عشاء را بگوییم اشاره ای هم به وقت مختص و وقت مشترک کنیم که همان بحث های راجع به وقت مختص و مشترک در نماز ظهر و عصر در نماز مغرب و عشاء هم هست. روایت داوود بن فرقد اینجا هم می آید: که اذا مضی مقدار ثلاث رکعات من غروب الشمس فقد دخل وقت العشاء.

**أول وقت نماز مغرب و عشاء**

صاحب عروه به جای اینکه طبق مقتضای ترتیب بفرماید آخر وقت نماز ظهر و عصر که غروب آفتاب است، به چی محقق می شود، به استتار قرص یا به زوال حمره مشرقیه که حدودا یک ربع بعد از آن است، این بحث را گذاشته آینده مطرح کند. بحثی که الان مطرح می کند وقت نماز مغرب و عشاء است. و از أول وقت آن صحبت نکرده و از آخر وقت شروع کرده است.

و أول وقت روشن است که غروب آفتاب است حال علی اختلافٍ که غروب استتار قرص است یا زوال حمره مشرقیه. مهم آخر وقت نماز مغرب است.

**آخر وقت نماز مغرب و عشاء**

اما بحث اصلی این است که آخر وقت نماز مغرب کی هست، ‌آخر وقت نماز عشاء کی هست.

**مشهور می گویند** آخر وقت نماز مغرب و عشاء مطلقا چه برای مضطرین چه برای مختارین نیمه شب است.

**قول دوم** قول محقق در معتبر و صاحب مدارک که: وقت مغرب و عشاء برای مختار تا نیمه شب است و ‌بعدش قضاء می شود ولی برای مضطر مثل حائض که تا نیمه شب پاک نشود، شخصی خواب بماند نیمه شب بیدار بشود، تا اذان صبح است. این زن هایی که ساعت دو نصف شب پاک می شود طبق این نظر که آقای سیستانی هم قبول دارد باید نماز را أدایی بخوانند.

**قول سوم** قول بعضی از اصحاب است که: در مبسوط نقل می کند، می گوید وقت نماز مغرب و عشاء مطلقا و لو برای مختار تا اذان صبح است. فقط گفته اند: مختار نباید نماز را تا نیمه شب تأخیر بیندازد و تأخیر حرام است ولی اگر تأخیر انداخت نماز مغرب وعشای او تا أذان صبح أداء است.

اقوال دیگری وجود دارد: مثلاً مرحوم شیخ فرموده است که تا سقوط شفق وقت ادامه دارد که این هم **قول چهارم** است.

ان شاء الله این ها در جلسه آینده با ادله اش بررسی می کنیم.